



## احکام فقهی مسابقه ها از نظر آقا جمال و سید احمد خوانساری

پدیدآورنده (ها) : یعقوبی، ابوالقاسم

فقه و اصول :: نشریه فقه :: بهار و تابستان ۱۳۷۸ - شماره ۱۹ و ۲۰ (ISC)

صفحات : از ۳۶۲ تا ۳۹۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/27124>

تاریخ دائلود : ۱۴۰۲/۱۰/۱۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- بررسی فقهی برد و باخت در مسابقات حجیت سیره
- نکاح معاطاتی و تفاوت آن با زنا
- پژوهشی در «سیره ی متشرعه» شرایط حجیت و شبکه ی روابط مفهومی آن
- مسئولیت مدنی قضاات
- بررسی رویکردهای حمایتی از اتباع بیگانه ی بزه دیده
- بررسی مستندات صحت عقود نوظهور
- بررسی فقهی، حقوقی نکاح معاطاتی و شیوه ابراز اراده در آن
- مفهوم و قلمرو مسیولیت مدنی داوران
- واکاوی انتساب نظریه صحت و لزوم بیع معاطاتی به شیخ مفید
- بهره‌گیری از مقاصد شریعت در تشخیص اهم
- ملاک حرمت صورتگری بر مبنای نصوص دینی

## عناوین مشابه

- تحولات اجتهاد شیعی: مکتب ها، حوزه ها و روش ها (۴): (احکام تکلیفی و احکام وضعی از نظر محقق خراسانی)
- مبانی فقهی بازی با شطرنج از نگاه آیه الله سید احمد خوانساری
- مبانی فلسفی تعیین ارزش ها از نظر سید محمد حسین طباطبایی و دیوید هیوم
- نظریه ی انحطاط و اصول شش گانه انسانی از نظر سید جمال الدین اسد آبادی
- مناظره ای با حضور حجج اسلام محمدصفر جبرئیلی و احمد رهدار؛ تمایز سید جمال از نومعتزلیان
- سیر تحول قانونی تجدید نظر از احکام دادگاه ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی و نحوه برخورد قوه قضائیه و رویه قضائی
- بررسی مبانی معرفتی علل و عوامل اختلاف نظر سید مرتضی(ره) و شیخ طوسی(ره) درباره حجیت و عدم حجیت خبر واحد و نقش هریک از نظریه‌ها ی مذکور در توسعه مکتب فقهی بغداد
- کیفیت حدوث و تعلق نفس به بدن از نظر حکمت متعالیه و سید عبدالاعلی سبزواری(ره)
- میزان پاسخگویی روش های تدریس برنامه درسی دانشگاه ها و رفتار کارآفرینی تجربه از نقطه نظر اساتید و دانشجویان
- نوآوری ها و موضوع های مهم برنامه چهارم توسعه: نظرات شورای نگهبان در مورد لایحه برنامه چهارم توسعه نحوه بازنشستگی با مسابقه بیش از ۲۵ سال مشخص شد

مجلس عالی آیت الله العظمی خراسانی (مد ظله العالی) در تاسیس و راه اندازی مرکز تحقیقاتی علوم اسلامی، در سال ۱۳۶۰ هجری قمری، نقش مهمی ایفا نمود. این مرکز با هدف ارتقای سطح علمی و پژوهشی در علوم اسلامی، در سال ۱۳۶۱ هجری قمری، در شهر قم، ایران، تاسیس گردید. این مرکز در طول سال‌ها، با همکاری و مساعدت حضرت آیت الله العظمی خراسانی، به رشد و گسترش فراوانی دست یافته و به یکی از مراکز علمی و پژوهشی مهم در حوزه علوم اسلامی تبدیل گردید. این مرکز در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی، از جمله فقه، اصول فقه، فلسفه، کلام، تفسیر، حدیث، تاریخ اسلام، و سیره نبوی، فعالیت‌های علمی و پژوهشی را دنبال می‌کند. این مرکز همچنین در زمینه‌های علمی و پژوهشی، با مراکز علمی و پژوهشی دیگر، همکاری‌های علمی و پژوهشی را دنبال می‌کند. این مرکز در سال ۱۳۸۰ هجری قمری، به مرکز تحقیقاتی علوم اسلامی ارتقا داده شد و به یکی از مراکز علمی و پژوهشی مهم در حوزه علوم اسلامی تبدیل گردید. این مرکز در سال ۱۳۸۵ هجری قمری، به مرکز تحقیقاتی علوم اسلامی ارتقا داده شد و به یکی از مراکز علمی و پژوهشی مهم در حوزه علوم اسلامی تبدیل گردید. این مرکز در سال ۱۳۹۰ هجری قمری، به مرکز تحقیقاتی علوم اسلامی ارتقا داده شد و به یکی از مراکز علمی و پژوهشی مهم در حوزه علوم اسلامی تبدیل گردید. این مرکز در سال ۱۳۹۵ هجری قمری، به مرکز تحقیقاتی علوم اسلامی ارتقا داده شد و به یکی از مراکز علمی و پژوهشی مهم در حوزه علوم اسلامی تبدیل گردید.

# احکام فقهی مسابقه ها از نظر آقا جمال و سید احمد خوانساری

ابوالقاسم یعقوبی



از گذشته‌های دور، بخشی از زندگی و عمر انسانها را مسابقه‌ها پرمی کرده است. شماری برای آمادگی رزمی و شماری به انگیزه سرگرمی و وقت گذرانی و شماری هم برای برد و باخت و سود مادی و اقتصادی در مسابقه‌های گوناگون شرکت می‌جسته‌اند.

در سیر و فراز و نشیب تمدن بشری، این مساله روز به روز گسترده‌تر و کامل‌تر شده و در زمان ما، دامنه آن گسترش شگفت‌انگیز و گونه‌گونی یافته، تا آن جا که می‌توان گفت: بسیاری از هنگامها و وقت‌های بیکاری و آسودگی از کار مردمان و بخش مهمی از نگرانیها، دغدغه‌ها و دلمشغولیهای جوانان و نوجوانان را ویژه خود ساخته است.

در این زمینه، افزون بر مسائل فنی و تکنیکی که باید نظام اسلامی برای آن سرمایه‌گذاری کند و افزون بر جایگاه تبلیغی این بازیها و مسابقه‌ها و نقشی که بازیکنان می‌توانند در شناساندن فرهنگ، آداب و سنن، آیین و مرام و انقلاب اسلامی



و هدفها و برنامه ها و ارزشهای آن در سراسر جهان، داشته باشند، بحثها و گفتاگوهای مهم دیگری نیز از دیدگاه فقهی و شرعی مطرح است؛ بخشی از پرسشها ویژه مشروع بودن و نبودن پاره‌ای از این مسابقه هاست، مانند: اتومبیل رانی، موتورسواری، دیوارمرگ و ...

پاره‌ای از پرسشها در این باره است: آیا بر آنچه در متون اسلامی به عنوان مسابقه و گروپندی و بردوباخت پذیرفته شده، مانند: اسب‌دوانی، تیراندازی و ... نمی‌شود چیزی را افزود؟ یا آن نمونه‌ها، مربوط به زمان صدور روایات است و در این زمان، از سلاحهای جدید و پیشرفته که برای دفاع و رزم از آنها استفاده می‌شود، در آنها نیز مسابقه و گروپندی رواست؟

آیا ورزشهایی چون: دویدن، کشتی، دوچرخه سواری، فوتبال، والیبال، تنیس، جودو، کاراته، قایق رانی، شنا و ... روایند، یا ناروا؟ اگر روایند، آیا از دیدگاه شرعی و فقهی می‌توان در این موارد نیز، مانند اسب سواری و تیراندازی بردوباخت کرد یا نه؟

پاره‌ای از پرسشها به چگونگی و شیوه اجرایی و عملی و قالب بازیها ویژه‌اند و در پاره‌ای هم، سخن از این است: آیا مسابقه و بازی با بردوباخت، تنها و تنها همان چند بازی است، یا می‌توان با ملاک، آن را گسترش داد؟ آیا انگیزه‌ها و هدفها در ورزش و مسابقه‌ها در مشروع بودن اثر دارد، یا ندارد؟ اگر برای نیرومند گردانیدن و تواناسازی بنیه جسمی و شادابی بدن و از بین بردن کسالت و پژمردگی روح و روان، کسی پا به عرصه ورزش گذاشت و با کسی دیگر یا گروهی دیگر به رقابت و مسابقه پرداخت، چه حکمی دارد؟

اگر قائل به جواز شدیم، چنانکه بیش تر فقها بر آنند، آیا راه حلی برای گروپندی و شرط بندی وجود دارد یا نه؟ اگر جایزه و عوض از سوی نهادها، باشگاهها، سازمانها و یا دولت داده شود، اشکال دارد یا خیر؟

اگر افرادی که مسابقه می‌دهند بخواهند خودشان جایزه تعیین کنند و به گروه پیروز پردازند، رواست یا خیر؟

گسترده‌گی ورزش و گونه‌گونی مسابقه‌های علمی و عملی، می‌طلبد که فقه پژوهان در این زمینه به موضوع شناسی ژرف و کارشناسانه بپردازند، آن‌گاه حکم شرعی و فقهی بازیها و مسابقه‌ها را در منابع اسلامی بجویند.

در این نوشتار برآنیم که احکام فقهی مسابقه‌ها را از دیدگاه عالم و ارسته و فقیه فرزانه آقا جمال خوانساری و با بهره‌گیری از پژوهشهای فقیه پارسا حاج سید احمد خوانساری به‌بوته بررسی نهیم. البته از دیدگاه دیگر فقیهان نیز در این پژوهش سود خواهیم جست.

یادآوری: ناگفته نماند که انتظار ما از نوشته‌های این بزرگان آن نیست که به تمام پرسشهای کهنه و نو پاسخ‌گو باشند، بلکه با بررسی مبانی فتوایی ایشان راه‌چاره خواهیم یافت و به کمک فقیهان پسین، دیدگاههای فقهی پیشین را پرورش و گسترش خواهیم داد.

### مفهوم مسابقه و گونه‌های آن

سبق، به معنای پیشی گرفتن بر یکدیگر در دویدن، تاختن، جنگیدن و ... است.<sup>۱</sup> در این واژه، به گونه‌ای مفهوم رقابت، پیشتازی، پیش‌آهنگی نهفته است، در برابر واژه «الحوق» که به معنای پیوستن است. در هر عرصه و زمینه‌ای: علمی، فکری، عملی و ... آن که جلو می‌افتد و زودتر از دیگران به مقصد از پیش تعیین شده می‌رسد و بر رقیب پیروز می‌گردد، به او «سابق» و پیشتاز گفته می‌شود و گویند: «گوی سبقت از دیگران ربود.»

این واژه در قرآن و معارف اسلامی کاربرد گوناگون و فراوان دارد:

\* «انا ذهبنا نستبق و ترکنا یوسف عند متاعنا.»<sup>۲</sup>

[گفتند: ای پدر] ما به مسابقه رفته بودیم و یوسف را نزد کالای

خود گذاشته بودیم.

\* «واستبقا الباب.»<sup>۳</sup>

هر دو [یوسف و زن عزیز مصر] به جانب در دویدند.

\* «فاستبقوا الصراط»<sup>۴</sup>

پس شتابان آهنگ صراط کنند.

... و

ابن منظور در لسان العرب می‌نویسد: «استباق» و پیشی گرفتن در قرآن به سه معنی آمده است:

تیراندازی، که از آیه نخست استفاده می‌شود و جریان فرزندان یعقوب (ع) با برادرشان یوسف را بازگو می‌کند.

پیش افتادن در هدف، که از دومین آیه مورد اشاره در داستان یوسف و زن عزیز مصر به دست می‌آید. گذشتن و عبور کردن، که سومین آیه بر آن دلالت دارد.

به نظر این لغت شناس مورد اول و دوم، مفهوم «مسابقه» را می‌رساند و مورد سوم «سبقت» را.<sup>۵</sup>

در روایات هم، این واژه و دیگر برگرفته‌های از آن، همین بار مفهومی را دارند. مفهوم «سبق» بر اثر کاربرد فراوان در مباحث فقهی، حقیقت در عقد ویژه‌ای پیدا کرده که دارای دو رکن و دو انشاء پیوسته به هم (ایجاب و قبول) است. در اصطلاح فقها و تعریف فقهی «سبق» به تملیکی گفته می‌شود که در برابر کار و عمل قرار می‌گیرد؛ به همین جهت، در فقه کتابی با عنوان: «سبق و رمایه» در شمار دیگر کتابهای فقهی نگارش یافته است.

البته در این که «سبق و رمایه» عقدی مستقل و ویژه است، یا احکامی مانند «جعاله» و «اجاره» بر آن بار است، مورد گفت و گوست.<sup>۶</sup>

به هر حال، این عقد، چهارپایه و رکن دارد که در کتاب «سبق و رمایه»، از آن بحث می‌شود:

الف. مسابقه دهندگان باید بالغ و عاقل باشند.

ب. ابزاری که با آنها مسابقه انجام می‌گیرد، همانهایی باشد که در فقه معین شده است.

ج. در مسابقه‌های روا و جایز، آنچه به عنوان عوض به طرف مقابل پرداخته

می شود، ویژگی ندارد، می شود کالای بیرونی باشد، یا در ذمه و عهده، نقد باشد، یا نسیه و ...

هـ. جایزه برندگان رواست که از بیت المال پرداخت شود. یا از سوی پیشوا و رهبر مسلمانان و یا سازمان و شخص دیگری جز مسابقه دهندگان.

در این که آیا خود مسابقه دهندگان نیز می توانند به یکدیگر جایزه بدهند، یا نه. مورد گفت و گوست، گرچه مشهور از فقهای شیعه آن را روا شمرده اند.<sup>۷</sup>

در یک نگاه کلی، از دیدگاه فقه و فقیهان، مسابقه ها را به چهار بخش می توان تقسیم و ترسیم کرد:

۱. مسابقه با عوض و با ابزار قمار.

۲. مسابقه بدون عوض و با ابزار قمار.

۳. مسابقه بی عوض، بدون ابزار قمار.

۴. مسابقه با عوض، بدون ابزار قمار.<sup>۸</sup>

ما در این نوشته گونه های مسابقه را در زیر سه عنوان، بررسی خواهیم کرد، بدین شرح:

۱. مسابقه با ابزار قمار.

۲. مسابقه برای تواناسازی بدن.

۳. مسابقه های سرگرم کننده و تفریحی.

### مسابقه با ابزار قمار

مسابقه هایی که با ابزار قمار انجام می پذیرد، به نوبه خود دو گونه است:

الف. با گرویندی و بردویاخت.

ب. بدون گرویندی.

در جایی که بازی با ابزار قمار انجام پذیرد و در آن عوض و بردویاخت نیز باشد، همه فقیهان شیعه اتفاق نظر دارند که حرام است، هم از جهت تکلیفی و هم از جهت وضعی.



سید احمد خوانساری می نویسد :

«اللعب بآلات القمار مع الرهن ولا اشكال فى حرمة وحرمة  
العوض للأجماع والأخبار.»<sup>۹</sup>

در این که بازی با ابزار قمار با گرویندی حرام است، اشکالی  
نیست و دلیل آن اجماع و روایات است .

حرام بودن بردو باخت و بازی با آنچه به عنوان ابزار قمار شناخته شده، نه تنها در  
میان فقیهان شیعه مطرح است، بلکه عالمان اهل سنت نیز بر این نظرند.<sup>۱۰</sup>  
در نوشته های فقهی، دلیلهای فراوان و گونه گونی بر این فتوا و نظر آورده اند که  
همواره در بررسیهای فقهی، در بوتۀ نقد بوده است، از جمله :

«انما الخمر والميسر والأنصاب والأزلام رجسٌ من عمل الشيطان  
فاجتنبوه لعلكم تفلحون.»<sup>۱۱</sup>

[ای کسانی که ایمان آورده اید] شراب و قمار و بتها و ازلام [که]  
یک نوع بخت آزمایی بوده] پلیدند و از عمل شیطان، از آنها دوری  
گزینند تا رستگار شوید.

«میسر» به معنای قمار بازی و بردو باخت با آلت قمار است :

«گفته شده که واژه «میسر» از ریشه یُسِر و آسانی است، چونکه به  
وسیله قمار مال و ثروت به آسانی به دست می آید و یا این که برای  
برنده، گشایش حاصل می شود.»<sup>۱۲</sup>

در آیه شریفه، از این کار به عنوان کار پلید و شیطانی یاد شده که باید از آن پرهیز  
شود. آقا حسین خوانساری، به مناسبت طهارت و نجاست خمر، روشن گریهائی  
درباره استدلال به این آیه دارد :

«... ان المتبادر من الاجتناب من كل شئ الاجتناب عما يتعارف  
فى الاقتراب منه مثلا المتعارف... فى اقتراب الميسر للعب  
به.»<sup>۱۳</sup>

آنچه از واژه «اجتناب» در هر چیزی به ذهن می زند آن است که :



دوری گزیدن از آنچه که در عرف آن را نزدیک شدن می‌شمارند در مثل بازی کردن با ابزار قمار، نزدیک شدن به آنهاست و اجتناب، یعنی بازی نکردن.

در ادامه، ایشان درباره مرجع ضمیر «فاجتنبوه» به شرح سخن گفته و به این نتیجه رسیده است: در آیه شریفه باید جمله ای را به عنوان «مضاف» در نظر گرفت تا برگشت ضمیر به همه موارد، مفهوم داشته باشد و آن اضافه به باور ایشان واژه «تعاطی» است، یعنی تصرف کردن، به دست گرفتن، پیشه خود ساختن. بنابراین، هرگونه دست یازی و بازی با ابزار قمار، نارواست و باید از آن دوری جست. ۱۴

شماری حکمت حرام بودن بازی و بردویاخت با ابزار قمار را از ادامه آیه استنباط کرده اند:

«انما يريد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر  
والميسر ويصدكم عن ذكر الله ...» ۱۵

شیطان می خواهد در میان شما به شراب و قمار، دشمنی پدید آورد و شما را از یاد خدا باز دارد...

زیرا گرفتن مال مردم بدون رنج و زحمت و بدون کسب و تجارت، زمینه ساز پیدایش کینه توزی و دشمنی در طرف مقابل می شود. افزون بر آن، بازی با ابزار قمار، آدمی را از یاد خدا باز می دارد و او را به سمت و سوی دیگر گناهان و آلودگیها می کشاند.

سید احمد خوانساری، دلالت ذیل آیه را بر حرام بودن قمار ناتمام می داند:

«غلبة احد اللاعبين توجب عداوة المغلوب منهما وعدّه فساداً  
منهياً عنه لا تخلو عن اشكال. ۱۶»

پیروزی یکی از بازیکنان بر دیگری، در دل آن که شکست خورده، کینه و دشمنی پدید می آورد؛ ولیکن این فساد، در اندازه ای نیست که از آن بازداشته شود و حکم حرام بودن بر آن بار گردد.



حکم به حرام بودن تکلیفی و وضعی، به این جهت خالی از اشکال نیست. افزون بر ظاهر آیه شریفه و آیات دیگر،<sup>۱۷</sup> روایتهای بسیاری در این زمینه رسیده، از جمله: در تفسیر آیه شریفه از اهل بیت (ع) آمده است:

«اما المیسر فالنرد والشطرنج و کل قمار میسر.»<sup>۱۸</sup>

مقصود از «میسر»، بازی با نرد و شطرنج است و هرگونه قمار، میسر، نام دارد.

نیز از امام علی (ع) نقل شده که فرموده است:

«كلما الهی عن ذکر الله فهو المیسر.»<sup>۱۹</sup>

آنچه انسان را از یاد خدا غافل سازد، میسر است.

آن گونه که آوردیم، سید احمد خوانساری، افزون بر اینها (آیات و روایات) حرام بودن این گونه از مسابقه‌ها و بردو باختها را، اجماعی دانسته و فقهای دیگر نیز بر این اجماع، به روشنی اشاره دارند.<sup>۲۰</sup>

ب. مسابقه با ابزار قمار بدون بردو باخت: بسیاری از فقهای پیشین و پسین و معاصران، فتوا به حرام بودن مسابقه با ابزار قمار بدون بردو باخت داده‌اند. اما شماری از بزرگان فقه، در گذشته و حال، این گونه بازیها را از شمول دلیلهایی که دلالت بر حرام بودن دارند، خارج دانسته‌اند. شیخ انصاری، پس از آن که «قمار» را هرگونه بازی با عوض معنی می‌کند، می‌نویسد:

«و اما المراهنه بغير عوض فیجئ انه لیس بقمار علی الظاهر.»<sup>۲۱</sup>

اما مسابقه بدون عوض [با ابزار قمار] خواهیم گفت که از نظر ظاهر قمار به شمار نمی‌رود.

در جای دیگر، به این وعده وفا کرده و می‌نویسد:

«الثانية اللعب بالآلات القمار من دون رهن، و فی صدق القمار علیه نظر ومجرد الاستعمال لا یوجب اجراء احکام المطلقات ولو مع البناء علی اصالة الحقیقة فی الاستعمال، لقوة انصرافها الی

## الغالب من وجود الرهن في اللعب بها . ۲۲

بخش دوم، بازی با ابزار قمار بدون بردویاخت است که قمار بر این گونه بازیها راست نمی آید و تنها کاربرد این واژه بر این نوع از بازیها را نمی توان به معنای جاری شمردن احکام دلیلهای مطلق باب قمار بر آنها دانست، چون که قمار در بیش تر هنگامها، به آن بازی گفته می شود که در آن بردویاخت و گرویندی وجود داشته باشد.

البته شیخ انصاری از این حکم، نرد و شطرنج را خارج کرده و بازی با آنها را گرچه بدون بردویاخت هم باشد، روا نشمرده است.

سید احمد خوانساری، از کسانی است که دلیلهای حرام بودن مسابقه و بازی با ابزار قمار و حتی شطرنج را، در صورتی که در آن بردویاختی نباشد، ناتمام می داند:

«الثانیة، اللّعب بالآلات القمار من دون رهن قد یشک فی حرمة حتی مع صدق القمار من جهة الأنصراف الی ما کان مع الرهن ....» ۲۳

گونه دوم از مسابقه، بازی با ابزار قمار است، بدون بردویاخت. در این نوع از بازیها، حکم به حرمت مشکوک است، گرچه بر آن قمار هم راست آید؛ زیرا این حرام بودن به آن بازی انصراف دارد که در آن گرویندی باشد.

همان گونه که دیدید، ایشان بر این نظر است: در بخش دوم از مسابقه ها (بازی با ابزار قمار بدون عوض) حکم دادن به حرام بودن، خالی از اشکال نیست. در ادامه، ایشان دلیلهای کسانی که این گونه بازی را حرام می دانند، بویژه در نرد و شطرنج، مورد نقد و بررسی قرار داده و می نویسد:

«ويمكن ان يقال اما رواية تحف العقول فيشكل شمولها لما نحن فيه لأن اللّعب بدون الرهن يعد لغواً وشمول مايجئ منه الفساد محضاً غير ظاهر الا ان يقال غلبة احد اللاعبين توجب



عداوة المغلوب منهما، و عدّه فساداً منهيّاً عنه لاتخلو عن اشكال. ۲۴

روایت تحف العقول [آنچه که در آن جز فساد چیزی نیست، هرگونه تصرف در آن و دست زدن به آن نارواست] مورد ما را نمی گیرد؛ زیرا از آن روایت به دست نمی آید که بازی بدون گروبندی کار لغوی باشد و فسادآفرین و مورد نهی، مگر این که کسی چنین استدلال کند: در این گونه بازیها آن که مغلوب می شود کینه شخص پیروز را به دل می گیرد [به همین جهت حرام است] که این سخن هم خالی از اشکال نیست.

افزون بر این، اگر قرار باشد هر چه که یاد خدا در آن نباشد، قمار و میسر به شمار رود، باید بسیاری از کارهای مباح را حرام دانست و حال آن که چنین نیست. حتی نمی توان گفت: هر آنچه لغو است، حق نیست و هر آنچه حق نباشد، باطل است و حرام؛ زیرا بسیاری از امور باطل هستند، اما حرام نیستند. ۲۵

از مجموع بررسیهای فقیه ژرف اندیش سید احمد خوانساری به دست می آید که این نوع از مسابقه ها و بازیها را از نظر فقهی و استدلالی حرام نمی داند.

امام خمینی (ره) بازی با ابزار قمار، از جمله شطرنج را در صورتی که در آن بردو باختی نباشد و این که شطرنج از ابزار قمار بودن خارج شده باشد، حرام نمی داند و در ابراز دیدگاه فقهی خود، به نظر سید احمد خوانساری نیز، اشارت دارد:

«... بازی با شطرنج، در صورتی که از آلت قمار بودن به کلی خارج شده باشد [جایز است] باید عرض کنم که شما به کتاب جامع المدارك مرحوم آیت الله حاج سید احمد خوانساری که بازی با شطرنج را بدون رهن جایز می داند و در تمام ادله خدشه می کند [رجوع کنید] در صورتی که مقام احتیاط و تقوای ایشان و نیز علمیت و دقت نظرشان معلوم است. ۲۶»

به این نکته باید توجه داشت که امام خمینی، بازی با شطرنج را در صورتی که از

ابزار قماری درآمده باشد، جایز می‌شمارد، ولی سید احمد خوانساری، از اساس بازی با ابزار قمار را، بدون برد و باخت، جایز می‌داند و از آن جمله بازی با شطرنج. بنابراین، فتوای آقای خوانساری از فتوای امام خمینی فراگیرتر و گسترده‌تر است، از جهت نمونه‌ها و موارد. بدین سان می‌یابیم که حکم قسم دوم از محور اول، مانند بخش اول اجماعی نیست و در آن، فتوای به حلال بودن در کنار فتوای به حرام بودن، وجود دارد.<sup>۲۷</sup>

## ۲. مسابقه برای تواناسازی

بازیها و مسابقه‌هایی که در راستای نیرومندسازی بنیه نظامی و دفاعی مسلمانان قرار می‌گیرد و تعلیم و تمرین در آنها، آمادگی رزمی آنان را بالا می‌برد، در اسلام نه تنها منع و جلوگیری از آنها نشده، بلکه مورد دستور روشن دین قرار گرفته است و قرآن مجید به عنوان یک اصل کلی و همیشگی در این زمینه می‌فرماید:

«واعبدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله يعلمهم...»<sup>۲۸</sup>

و تا آن جا که می‌توانید نیرو و اسبان سواری آماده کنید، تا دشمنان خدا و دشمنان خود را [و آنها که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد] بترسانید.

در تفسیر و برابر سازی آیه شریفه پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

«مقصود از این نیرومندی و توانایی «رمی»<sup>۲۹</sup> و آمادگی در تیراندازی است.»

افزون بر اصل مشروع بودن این گونه مسابقه‌ها و بازیها، شرط بندی و رهان هم در آنها، جایز و روا شمرده شده است:

«ان الملائكة لتنفر عند الرهان و تلعن صاخبه ما خلا الحافر والخف والریش والنصل.»<sup>۳۰</sup>



به این نکته باید توجه داشت که امام خمینی، بازی با شطرنج را در صورتی که از ابزار قماری در آمده باشد، جایز می شمارد، ولی سید احمد خوانساری، از اساس بازی با ابزار قمار را، بدون بردوباخت، جایز می داند و از آن جمله بازی با شطرنج. بنابراین، فتوای آقای خوانساری از فتوای امام خمینی فراگیرتر و گسترده تر است، از جهت نمونه ها و موارد.

مسابقه هایی که در آنها برد و باخت باشد. فرشتگان حضور نمی یابند و نفرت و نفرین خود را بر بازیکنان می فرستند، جز مسابقه اسب دوانی و شتر دوانی و کبوتربازی و تیراندازی.

یا برابر روایت شیعه و سنی از پیامبر (ص) و امامان (ع):

«لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خَفِّ أَوْ حَافِرٍ أَوْ نَصْلٍ ...»<sup>۳۱</sup>

هیچ مسابقه [و یا برد و باختی] روانیست، جز شتر دوانی یا اسب دوانی یا تیراندازی ...

از این دسته روایات، فقیهان فصل مستقل و جداگانه ای در فقه گشوده و نام آن را «سبق و رمایه» گذاشته اند. در این فصل از فقه، به ویژگیها و آداب مسابقه ها پرداخته و موارد جایز و حرام را بررسی کرده اند. آقا جمال خوانساری می نویسد:

«گروهایی که در شرع اقدس تجویز آن شده و آن گرو بندی است در اسب دوانی و همچنین استر و الاغ و شتر دوانی و همچنین فیل، خواه نر و خواه ماده، و در آنچه پیکان یا تیغ داشته باشد چنانکه به طریق شیعه و اهل سنت هر دو از حضرت رسالت پناهی روایت شده که فرمود:

«لَا سَبَقَ إِلَّا فِي نَصْلٍ أَوْ خَفِّ أَوْ حَافِرٍ ...»<sup>۳۲</sup>

در حدیث دیگری، افزون بر این سه، مورد دیگری به عنوان «ریش» نام برده شده

است. این مسأله در بین فقیهان بحث گسترده‌ای را به وجود آورده که منظور از این واژه چیست؟ آیا مورد چهارمی است یا داخل یکی از همان سه مورد است؟<sup>۳۳</sup> آقا جمال خوانساری در نگاه اول چنین می‌نگارد:

«ظاهر این است که مراد، استثنای گرویندی در مسابقت مرغان باشد، مثل کبوتر و مانند آن و مشهور میان علمای ما این است که گرویندی در آنها جایز نیست و حدیث مذکور را حمل می‌نمایند بر خصوص تیر و خالی از بعدی نیست؛ زیرا که تیر داخل «نصل» است که در حدیث مذکور استثنا شد.»<sup>۳۴</sup>

سپس بحثی را پیش آورده که شماری از عالمان این گونه احادیث را جعلی و موضوعی شمرده‌اند؛ اما اعتماد می‌کند بر شیخ صدوق که از علاء بن سبابه نقل کرده است:

«سؤال کردم از امام صادق(ع) از گواهی دادن کسی که کبوتربازی می‌کند؟ امام(ع) فرمود: اگر کار او همراه با فسق و فجوری نباشد، می‌تواند گواهی دهد و شاهد قرار گیرد. گفتیم: جمعی بر آنند آن کس که با کبوتربازی می‌کند، شیطان است؟

فرمود: سبحان الله! آیا نمی‌دانی که پیامبر(ص) فرمود: فرشتگان می‌گریزند از هر گرویندی و صاحبان آن را لعن و نفرین می‌کنند، جز موارد حافر و خف و نصل و ریش.»<sup>۳۵</sup>

شیخ صدوق، در دیباچه کتاب خود نگاشته آنچه نقل می‌کنیم، به آن فتوا می‌دهم. بنابراین، اگر اجماعی بر خلاف نباشد، در این باره باید بیش‌تر درنگ کرد. شهید اول، کبوتربازی را مکروه دانسته است<sup>۳۶</sup> و محمد بن ادریس حرام.<sup>۳۷</sup> آقا جمال خوانساری، در جمع بین این روایات و دیدگاهها می‌نویسد:

«ممکن است که حمل شود بر کسی که بپراند آن را از برای تربیت جهت نامه بردن و تعلیم آن چون متضمن مصلحتی است و گاه



باشد که در جهاد و مانند آن نیز محتاج به آن شوند و گوئیم حرام  
وقتی است که از برای محض لهو و لعب باشد... ۳۸

از این عبارت خوانساری، چند نکته به دست می آید:

۱. آنچه در راستای مصلحت جامعه قرار می گیرد و یا راهی به سوی سودرسانی و مصلحت جامعه می گشاید، مسابقه در آن مباح است، در مثل، در زمان ما، اداره پلیس، از حیواناتی مانند سگ، برای کشف جسد و یا پی گیری و ردیابی جنایتکاران، بزهکاران و ... استفاده می کند که به مصلحت جامعه و نظام و کشور است، آیا نمی توان از این سخن خوانساری نتیجه گرفت: در آن زمان، از کبوتر برای کارهای مفید و سودمند برای جامعه بهره برداری می شده است و در این زمان، این گونه مصلحتها به شکل و شیوه دیگر و با حیوان و یا وسیله دیگر انجام می گیرد که گویا نباید اشکال داشته باشد.

۲. آنچه در جهاد و کارهای مفید برای جامعه، کارآیی داشته باشد، مسابقه و گرویندی در آنها رواست.

از این نکته نیز می توان یک اصل مهم پی ریخت. در آن زمان کبوتر به عنوان نامه رسان نقشی در ارتباطات داشته است، در این عصر که دنیای ارتباطات نام گرفته و وسایل و ابزار پیشرفته و مدرنی به کار گرفته می شود، همان حکمت وجود دارد. بنابراین، مسابقه در این ابزار نیز، باید مورد توجه قرار گیرد که آیا از لحاظ فقهی مباح است، یا خیر؟

۳. بازیهایی که به عنوان سرگرمی انجام می گیرند، نمی توان گفت: حکم حرمت بر آنها بار است، مگر آن که هیچ گونه مصلحت و فایده عقلایی در آنها تصور نشود، گرچه حکم به حرمت در این گونه موارد هم بی اشکال نیست.

صاحب حدائق از کسانی است که مسابقه ها را ویژه همین سه مورد نمی داند و مسابقه و گرویندی با پرندگان و کبوتران را نیز روا می شمارد. ایشان بر این باور است که این بازیها، از تحت عنوان قمار و لهو و لعب بیرون است و بر این نظریه خود روایات فراوانی را گواه می گیرد. ۳۹



### ۳. مسابقه های سرگرم کننده و تفریحی

بازیهایی که با ابزار قمار صورت می گیرد، اگر در آن عوض و گرو باشد که به اتفاق همه فقیهان شیعه و سنی حرام است و اگر بی عوض باشد، مورد گفت و گوست و مسابقه در ابزار جنگی مورد نص هم به اتفاق همه فقها جایز و رواست و گرو بندی در آنها هم مشروع، گرچه گستراندن آن به سلاحهای جدید مورد بحث و گفت و گوست که در ادامه نوشتار به آن اشاره خواهیم کرد.

اکنون سخن در جز این دو مورد است؛ یعنی کشتی گرفتن، وزنه برداری، دویدن و بسیاری از بازیهایی که در زمانهای پیشین وجود نداشته و رایج نبوده و امروز در سراسر جهان و در جامعه های اسلامی رواج یافته و مورد علاقه و توجه است که آیا این گونه بازیها روا هستند، یا ناروا؟ آیا مشروع است گرو بندی در آنها، یا خیر؟ آقا جمال در اصل مشروع بودن این گونه بازیها می نویسد:

«اما مسابقت در امثال این امور بی گرو بندی، پس جمعی از علمای ما آن را نیز حرام می دانند و جمعی دیگر جایز می دانند و تخصیص می دهند حرمت را به صورتی که با گرو باشد و دلیل قول اول ضعیف است و قول به جواز قوی تر است، مگر آنچه متضمن مصلحت و فایده اصلاً نباشد و مجرد لهو و لعب باشد، با آن که حکم به حرمت هر لهو و لعبی نیز خالی از اشکال نیست.»<sup>۴۰</sup>

نظر سید احمد خوانساری در این مسأله نیز همین است و ایشان به روشنی این دیدگاه را پذیرفته و در برابر نظریه مخالف استدلال کرده است.<sup>۴۱</sup>

اما این که آیا در این گونه امور، افزون بر مسابقه، گرو بندی هم جایز است یا نه؟<sup>۴۲</sup> ظاهر تعبیر و ترجمه آقا جمال خوانساری که می نویسد: «... نباشد گرو بندی مگر...»<sup>۴۳</sup> این است که ایشان نیز گرو بندی را تنها در همان جاهایی می داند که نص در آن باره وجود دارد:

«... اما گرو بندی در غیر اینها، مثل گرو بندی در مسابقت در



دویدن و کشتی گرفتن و کشتی دواندن و برداشت سنگها و انداختن آنها، پس ظاهر این است که خلافتی میانه اصحاب ما در حرمت آنها نیست و بعضی از علمای اهل سنت، تجویز گرویندی در بعضی از آنها کرده‌اند، مثل کشتی گرفتن و دویدن به اعتبار این که ممارست آنها در جهاد و مانند آن به کار آید ... ۴۴

شهید ثانی در مسالک، در بحث و بررسی درباره این حدیث و چگونگی قراءت

واژه «سبق» می‌نویسد:

«... و ربما رواه بعضهم بسكون الباء و هو المصدر، ای لایقع هذا الفعل الا في الثلاثة، فیکون ما عداها غیر جائز. و من ثم اختلف في المسابقة بنحو الأقدام و رمى الحجر والمصارعة وبالآلات التي تشتمل على نص بغير عوض هل يجوز ام لا؟ فعلى رواية الفتح يجوز وعلى السكون لا و في الجواز مع شهرة روايته بين المحدثين موافقة للأصل. خصوصاً مع ترتب غرض صحيح على تلك الأعمال.» ۴۵

برخی به سکون باء [سبق] خوانده‌اند که معنای مصدری مراد باشد؛ یعنی این مسابقه مشروع نیست، مگر در موارد سه گانه. بنابراین قراءت، جز این موارد جایز نیست. به همین جهت در مسابقه‌هایی که بی عوض انجام می‌گیرد، مانند: دویدن و سنگ برداشتن و پرتاب کردن و کشتی گرفتن و مسابقه با چیزی که تیر هم در آن به کار می‌رود، میان فقها گفت و گو است که آیا جایز است یا نه؟ کسانی که قراءت فتح [سبق] را برگزیده‌اند، اصل این مسابقه‌ها را جایز می‌دانند و کسانی که آن را به سکون خوانده‌اند [سبق] روا نمی‌دانند، ولی [به نظر ما] اصل این مسابقه‌ها [بی عوض] جایز است، چون قراءت به فتح، مشهور بین محدثان است و موافق با اصل، بویژه آن که بر این گونه مسابقه‌ها هدف خردمندانه و درستی نیز بار شود.

**در آن زمان کبوتر**  
**به عنوان نامه رسان نقشی**  
**در ارتباطات داشته است، در این**  
**عصر که دنیای ارتباطات نام گرفته و وسایل و**  
**ابزار پیشرفته و مدرنی به کار گرفته می شود، همان**  
**حکمت وجود دارد. بنابراین، مسابقه در این ابزار نیز،**  
**باید مورد توجه قرار گیرد که آیا از لحاظ فقهی مباح است، یا خیر؟**

بنابراین، از نوشته شماری از فقیهان از جمله آقا جمال و سید احمد خوانساری استفاده می شود: که مسابقه دادن اگر همراه با گرویندی باشد، در غیر مواردی که تعیین شده (تیراندازی، اسب و شتردوانی و...) جایز نیست، ولی بدون گرویندی جایز و بی اشکال است. در برابر این دیدگاه، گروهی از فقیهان بر این باورند: به جز مواردی که به روشنی بیان شده در روایت هرگونه بازی و مسابقه چه با برد و باخت و چه بدون آن حرام است. صاحب ریاض می نویسد:

«سخن مشهورتر آن است که بازی و مسابقه، به جز در موارد سه گانه، حتی بدون برد و باخت، جایز نیست، به دلیل اجماع که پشتوانه شهرت است و نیز دلایلی که هرگونه لهو و لعب را حرام می دانند و حدیث معتبری که سستی سند آن با شهرت قابل جبران است. و بالاتر از همه، عمل بسیاری از اصحاب است به آن روایت که می گوید: «فرشتگان از جایی که بازی با برد و باخت باشد می گریزند و بر آنان نفرین می کنند و جز موارد یاد شده را قمار به شمار می آورد.»<sup>۴۶</sup>

در برابر این دو دیدگاه:



۱. روا بودن مسابقه های غیر منصوصه در صورتی که بدون عوض باشد.
  ۲. ناروا بودن مسابقه های غیر منصوصه، گرچه بردو باختی هم در آنها نباشد.
- صاحب جواهر راه سومی برگزیده و حتی عوض گرفتن در این گونه مسابقه ها را هم بی راه ندانسته است:

«لکن ینبغی ان یعلم ان التحقیق الحرمة و عدم الصحة اذا ارید ایجاد عقد السبق بذلک اذ لاریب فی عدم مشروعیتة سواء کان بعوض او بدونه ولو للأصل فضلا عن النهی فی خبر الحصر. اما فعله لاعلی جهة کونه عقد سبق، فالظاهر جواز، للأصل والسیرة المستمرة علی فعله فی جمیع الأعصار والأمصار من العوام والعلماء ... بل لا یبعد جواز اباحتها علی العوض علی ذلک، والوعد به مع استمرار رضاهما به لاعلی انه عوض شرعی ملتزم ...»<sup>۴۷</sup>

سزاوار تحقیق این که: این گونه مسابقه ها حرام است و نادرست، در صورتی که به عنوان عقد مسابقه برگزار گردد، چه در آن بردو باخت باشد و چه نباشد، به دلیل اصل، تا چه رسد به روایت حصر. لکن انجام دادن این گونه مسابقه ها، نه در قالب عقد مسابقه [بلکه به عنوان بازی کردن بدون قرارداد] ظاهر آن این است که جایز است و اصل و سیره پیاپی مسلمانان در تمام زمانها و سرزمینها، چه در میان عالمان و غیر عالمان، بر این جواز دلالت دارد.

بلکه می توان از این بالاتر گفت: دور نیست جایز بودن انجام این گونه مسابقه ها و گرفتن جایزه و عوض در آنها، البته در قالب وفای به وعده [نه در قالب عقد الزامی] و این مشروط به آن است که رضایت دو طرف بازی بر دادن جایزه تا آخر دوام داشته باشد.

## فرق عقد و وعده

از این سخن پایانی که از عبارت جواهر نقل کردیم می توان یک قاعده و قانون کلی در مسابقه ها به دست آورد و آن این است: عقد و قرارداد الزامی بین مسابقه دهندگان در مواردی مانند وزنه برداری، کشتی و... روا نیست، لکن اگر بدون عقد و ایجاب و قبول شرعی الزامی، بازنده، با طیب خاطر و خرسندی بخواهد به برنده به عنوان جایزه چیزی بدهد و الزام و اجباری هم بردادن آن نداشته باشد، اشکالی ندارد. این نکته از فرق بین «عقد» و «وعد» به دست می آید که در «عقد» نوعی تعهد شرعی و پای بندی نهفته است که در «وعد» آن الزام وجود ندارد. این فرق در کتابهای لغوی و فقهی نموده شده است.

ابوهلال عسکری می نویسد:

«تفاوت میان وعد و عهد آن است که عهد، وعده ای است که به شرطی مقرون باشد، مانند: سخن تو که می گویی: «اگر چنین کنی، چنین خواهم کرد» و تا تو بر آن کار باشی من هم بر آن خواهم بود. خدای بزرگ گفته است: «ولقد عهدنا الی آدم»؛ یعنی به او آگاهانیدیم که از بهشت خارج نخواهی شد، تا زمانی که از این درخت چیزی نخوری. و عهد اقتضای وفارا دارد. در صورتی که «وعد» اقتضای بر آوردن و روا کردن حاجت است و گفته می شود که: عهد را شکست و وعده را بر نیاورد و روا نکرد.»<sup>۴۸</sup>

شیخ محمد جواد مغنیه همین نظریه را برگزیده و با عبارتی گویا نوشته است:

«يجوز للسابق ان يأخذ المال من الدافع علی سبيل الوعد بحيث يجوز له الوفاء به والعدول عنه، لعدم الدليل علی التحريم والأصل الجواز.»<sup>۴۹</sup>

برای برنده رواست که مقداری از مال با زنده را از راه وفای به وعده بگیرد. البته وعده هم به گونه ای باشد که برای بازنده الزامی ایجاد نکند و بتواند در صورت ناخرسندی چیزی نپردازد. [دلیل



جایز بودن عوض در این گونه مسابقه ها] این است که دلیل بر حرام بودن نداریم و نیز اصل اولی جواز آن است .

از لابه لای نوشته های سید احمد خوانساری نیز می توان به چنین راه حلی دست یافت . ایشان در بحث فقهی «مضاربه» به این مسأله و فرع فقهی رسیده که آیا «اشترط اجل در مضاربه لازم هست یا نه» و اگر عقد لازم نبود، آیا شرط ضمن آن لازم است؟ «ولا يتوجه الأشكال بأنه بعد ما كان اشترط تابعا للعقد فمع عدم لزوم العقد كيف يلزم الشرط من جهة ان المعروف عدم وجوب الوفاء بالشرط اذا لم يكن في ضمن عقد بل هو وعد لا يجب الوفاء به ...»<sup>۵۰</sup>

کسی اشکال نکند: چگونه عقدی که لازم نیست، شرط در ضمن آن لازم باشد و حال آن که چنین معروف شده است: واجب نیست وفای به شرط هرگاه در ضمن عقدی نباشد، بلکه آن «وعد» است که وفای به آن وجوبی ندارد ...

از این عبارت به دست می آید که آقای خوانساری هم، بین عقد و وعد، فرق گذاشته است .

بنابراین، با نگرشی دوباره به آنچه آوردیم، روشن می شود که در محور سوم از گونه های مسابقه، یعنی بازی و مسابقه در غیر موارد سه گانه ای که در روایت از آنها به روشنی نام برده شد، اگر در آنها گرو بندی به گونه الزامی و در قالب عقد مسابقه صورت گیرد، حرام و نارواست و اگر چنین قراردادی در بین نباشد و دو طرف بازی و یا دو تیم با یکدیگر قرار گذاشته باشند بازنده اگر خواست با خوشنودی چیزی به عنوان جایزه به برنده بدهد و در این پرداخت مجبور نباشد، اشکالی ندارد .

شماری از فقیهان معاصر، راه حل شرعی دیگری برای گرفتن جایزه در این گونه مسابقه ها مطرح کرده اند که بیان آن خالی از فایده نیست:

«يصح الجعل من كليهما او من احدهما او من ثالث للسابق بعنوان الوقف او النذر او الوصية او الشرط، مثلاً يجعل وقفا لمن سبق ...

او يجعل مثلا النذر او الوقف او الشرط لمن سبق الأزيد ولمن لاحق الأقل وحيثئذ فاذا تسابقا لا يكون بينهما عقد جمالة او اجارة او صلح او مسابقة و انما يأخذ السابق السبق بعنوان الوقف او النذر ... ٥١

رواست که دو سوی بازی یا یکی از آنها یا شخص سومی، به برنده مسابقه چیزی به عنوان وقف، یا نذر یا وصیت یا شرط پردازد. در مثل، به کسی که برنده شود و یا نسبت به طرف مقابل جلوتر باشد، مقدار زیادتری بدهند و به دیگری کم تر و این مسابقه در آغاز بر اساس هیچ گونه عقد شرعی الزامی هم بسته نشده باشد. برنده مسابقه تنها از راه وقف یا نذر و یا ... جایزه را دریافت می کند.

البته این راه حل به گونه ای در همان راه حل پیشین نهفته است، با اضافه پاره ای از ویژگیهای دیگر. به نظر می رسد برای این مسأله که امروز در همه جا طرح می شده و پرسشی است فراگیر و در عمل هم برد و باختهایی انجام می گیرد و جایزه هایی داده می شود و گرفته می شود، در فقه شیعه ردپایی از راه حلها را می توان جست و یا دست کم بستر فتوا را آن گونه که آوردیم، فراهم ساخت.

اگر به آموزه های فقهی از زاویه شریعت سمحه سهله و دین و آیین آسانگیر بنگریم و از سوی دیگر به آثار و فایده های این گونه بازیها شناخت پیدا کنیم و کاربرد و قلمرو این گونه بازیها را در زمینه های فکری، ذهنی، عملی و شکوفایی استعدادها و تندرستی انسانها و آمادگی آنها را برای دفاع و مانند آن در نظر بگیریم، رسیدن به چنین دیدگاه کاربردی و عملی دور نیست.

سخنی در باب حدیث: لاسبق...

از محوری ترین دلیلها در باب مسابقه و در کتاب «سبق و رمایه» که بحثهای جانبی و فروع فراوانی را در فقه به دنبال داشته، این حدیث معروف بین سنی و شیعه است: «لاسبق الا فی خف او حافر او نصل» به این روایت، از چند منظر می توان نگریت و پیوند آن را با این نوشتار روشن ساخت.



نگاه نخست: گذشته از بحث سندی حدیث که شماری از حدیث شناسان، آن را «حسن»<sup>۵۲</sup> دانسته‌اند و شماری از آنان، آن را «ضعیف»<sup>۵۳</sup> و مشهور هم براساس آن فتوای داده‌اند، درباره‌ی واژه «سبق» آن گونه که پیش از این به آن اشارت رفت، بین فقیهان گفت‌وگو بسیار است.

شماری آن را به فتح باء خوانده‌اند و شماری به سکون آن.

روشن است که بر اساس هر یک از این قراءتها مفهوم و دلالت حدیث نیز فرق خواهد کرد. اگر قراءت نخست را برگزینیم، حدیث چنین معنی می‌شود: «گروبندی روانیست جز در موارد معین و منصوص...» و اگر قراءت دوم را انتخاب کنیم، معنی روایت این خواهد بود: «هیچ مسابقه‌ای جز این مسابقه‌ها جایز نیست.» از ظاهر عبارت خوانساری که می‌نویسد «گروبندی نیست...» استفاده می‌شود، ایشان قراءت نخست و سبق را برگزیده و شرح و روشن‌گری که دارد نیز گواه همین برداشت است.<sup>۵۴</sup>

سید احمد خوانساری نیز می‌نویسد:

«ولفظ السبق فی الروایة یحتمل ان یکون محرکا بفتح الباء وان یکون بالسکون، فعلى الأول یرجع الی عدم تملک العوض والحرمة الوضعیته، وعلى الثانی یرجع الی الحرمة التکلیفیة، بالنسبة الی نفس الفعل ومع الاحتمال لامجال للحکم بالحرمة...»<sup>۵۵</sup>

در واژه «سبق» دو احتمال وجود دارد: به فتح باء و سکون آن. بنابراین احتمال نخست، حرمت وضعی استفاده می‌شود و این که آنچه به عنوان عوض در مسابقه گرفته می‌شود [به جز این موارد] حرام است. و بنا بر احتمال دوم، فقط حرمت تکلیفی به دست می‌آید؛ یعنی انجام هرگونه مسابقه‌ای [گرچه بردو باخت هم در آن نباشد] حرام است. و چون این دو احتمال در برابر هم قرار می‌گیرند حکم به حرام بودن از این روایت برای مسابقه‌ها استفاده نمی‌شود.



به عبارت دیگر، با ظهور این دو احتمال، روایت مجمل می شود و از گردونه استدلال فقهی خارج می گردد. البته برخی که از آن جمله است شهید ثانی، قرائت اول یعنی به فتح خواندن «سَبَق» را قرائت مشهور دانسته اند.<sup>۵۶</sup>

به هر حال چگونگی قرائت لفظ «سَبَق» در این حدیث، ریشه برداشتهای گوناگون فقهی می شود و اگر هیچ یک از آن دو برتری و مزیتی بر دیگری نداشت، نوبت می رسد به احادیث دیگر و اصول و قواعد فقهی.<sup>۵۷</sup>

سید احمد خوانساری در ادامه سخن پیشین می نویسد:

«بر فرض آن که قرائت سکون را برگزینیم، ممکن است بگوییم که: آنچه در این حدیث نفی شده مسابقه با گرویندی است و همین انصراف، می تواند فهم و ضبط حدیث را آسان سازد.»<sup>۵۸</sup>

بنابراین، به نظر این دو فقیه محقق: آقا جمال و سید احمد خوانساری، از این روایت نمی توان روا نبودن سایر مسابقه ها را به دست آورد. روشن است گرویندی به جز در این موارد جایز نیست، لکن اگر گرویندی نبود آیا اصل بازی مشروع است یا نه؟ از این حدیث به دست نمی آید که مشروع نیست.

فیض کاشانی در وافی پس از نقل این حدیث می نویسد:

«السبق ان قرئ بتسکین الباء افاد الحدیث المنع من الرهان فی غیر الثلاثة وان قرئ بالتحریک فلا یفید الا المنع من الأخذ والأعطاء فی غیرها دون اصل المسابقة.»<sup>۵۹</sup>

اگر واژه سبق به سکون باء [سَبَق] خوانده شود، می رساند که گرویندی به جز سه مورد منصوص جایز نیست. و اگر به حرکت باء [سَبَق] خوانده شود، تنها گرویندی در غیر این موارد را نفی می کند، نه اصل مسابقه و بازی را.

علامه شعرانی در پاورقی، ضمن اشاره به اختلاف فقیهان درباره مشروع بودن بازیهای غیر منصوص، مانند: دویدن، توپ بازی، ایستادن روی پا، پرش و ... که شماری از فقیهان آنها را حرام دانسته و شماری روا، می نویسد:



«افزون بر دلالت روایات بر روا بودن این گونه مسابقه‌ها، در بسیاری از اینها، فایده‌ها و مصلحت‌هایی نهفته است که پای بندی به حرام بودن آنها موجب شگفتی است. و اگر کسی بگوید: در این بازیها مردم گرفتار لهو می‌شوند، گوییم: سخن در جایی است که مسابقه‌ای در بین باشد، نه لهو و لعبی. و چه بسا این گونه مسابقه‌ها هم در حضور پیامبر(ص) انجام می‌گرفته و جزء عرف و عادت مسلمانان بوده است، بویژه در مسیر حج ...»<sup>۶۰</sup>

**نگاه دوم:** به این روایت از زاویه دیگر نیز می‌توان نگرست و آن را مورد بحث و بررسی قرار داد: «لا» در حدیث شریف چه مفهومی دارد؟

۱. برای نفی جنس و ماهیت.
۲. برای نفی صحت و مشروعیت.
۳. به معنای نفی جمیع احکام.
۴. برای نفی فضیلت. *مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی*

بر هر یک از این احتمالها، فرعها و نتیجه‌های فقهی ویژه‌ای بار شده است که فقیهان به آن اشارت کرده‌اند صاحب ریاض که هرگونه بازی و مسابقه، جز موارد سه‌گانه را حرام می‌داند، چه در آن برد و باختی صورت پذیرد، یا نپذیرد، می‌نویسد:

«... لعدم امکان ارادة نفی الماهية، فتحمل على اقرب المجازات

و هو اما نفی جمیع احکامها التي منها الصحة والمشروعية او نفیها

خاصة، لأنه المتبادر من نفی الماهية بلاشبهة ...»<sup>۶۱</sup>

ارادة نفی ماهیت در این حدیث ممکن نیست [چون مسابقه مسابقه

است در ماهیت و واقعیت] بنابراین، باید به نزدیک‌ترین مجازها

آن را معنی کرد و آن یا نفی تمام احکام است، از آن جمله:

مشروع بودن و درستی [یعنی جز آن سه مورد مشروع و صحیح

نیست] و یا آن که تنها درستی و مشروع بودن را نفی می‌کند [نه

تمام احکام را]، چون آنچه در آغاز از نفی ماهیت به ذهن می آید، همین است.

از این عبارت روشن می شود، در میان احتمالهای گونه گون، صاحب ریاض، احتمال دوم و سوم را پذیرفته است. در برابر این نظریه و برداشت، دیدگاه محقق سبزواری، صاحب کفایه است که احتمال چهارم را برگزیده و ثمره فقهی جدیدی گرفته است. ایشان درباره حدیث «لا سبق...» می نویسد:

«ولا يخفى ان الخبر الأول على وجهين لا يتعين معناه فيما ذكره، بل يحتمل غيره فانه على الفتح يحتمل ان لا لزوم او لا تملك او لا فضل للسبق والعوض الا في هذه الثلاثة من بين الأفعال التي يسابق عليها و على هذه لا دلالة للخبر على تحريم الفعل والملاعبة مع العوض ايضا. بل لا يدل على تحريم العوض ايضا. و على السكون يحتمل ان يكوه معناه لا اعتداد بسبق في امثال هذه الأمور الثلاثة الا في الثلاثة، او لا فضل بسبق الا في الثلاثة فلا يكون دالا على التحريم، وبالجملة الأصل الجواز والتحريم يحتاج الى دليل...»<sup>۶۲</sup>

پوشیده نیست که روایت نخستین [حدیث لاسبق] چه به فتح باء و چه به سکون آن خوانده شود، انحصار در آنچه شهید ثانی گفته است پیدا نمی کند، بلکه احتمال دیگری نیز هست که اگر به فتح بخوانیم، چنین معنی شود: لزوم یا ملکیت یا فضیلتی برای مسابقه و دادن عوض نیست، جز در موارد سه گانه از اقسام مسابقه ها بنابراین، از این خبر نمی توان دلیلی بر حرام بودن دیگر بازیها و مسابقه ها به دست آورد. از این بالاتر آن که: این حدیث دلالت بر ناروا بودن برد و باخت در دیگر بازیها هم ندارد. و چنانچه واژه «سبق» را به سکون باء قراءت کنیم، احتمال می رود معنای آن، این باشد: اهمیتی برای مسابقه ها نیست، جز همان موارد سه گانه. یا مسابقه ارزشی ندارد، جز همان سه مورد.



بنابراین احتمال هم، باز، روایت دلالت بر حرام بودن دیگر مسابقه ها نمی کند و از سوی دیگر، اصل اولی هم جایز بودن هر مسابقه است و حرام بودن، دلیل می خواهد.

بنابراین دیدگاه، غیر از مسابقه های: اسب دوانی، شتردوانی، فیل دوانی، الاغ دوانی، تیراندازی و نیزه اندازی، مسابقه های دیگر نیز، مشروع هستند و حتی می توان در آنها نیز، گروپندی کرد و به برندگان در مسابقه جایزه پرداخت. صاحب ریاض، این برداشت محقق سبزواری را نمی پذیرد و می گوید: غیر از آن مواردی که در روایت تعیین شده، مسابقه و بازی باگروپندی و بدون آن روا نیست و می افزاید:

**با نگرشی دوباره به آنچه آوردیم، روشن می شود**

**که در محور رسوم از گونه های مسابقه، یعنی بازی و**

**مسابقه در غیر موارد سه گانه ای که در روایت از آنها به روشنی نام**

برده شد، اگر در آنها گروپندی به گونه الزامی و در قالب عقد مسابقه صورت گیرد، حرام و نارواست و اگر چنین قراردادی در بین نباشد و دو طرف بازی و یا دو تیم با یکدیگر قرار گذاشته باشند بازنده اگر خواست با خوشنودی چیزی به عنوان جایزه به برنده بدهد و در این پرداخت مجبور نباشد، اشکالی ندارد.

جز سبزواری کسی دیگر از یاران فقه به این احتمال اشاره نکرده است.<sup>۶۳</sup>

در پی بررسی چنین یافتیم که محقق سبزواری در این نظریه تنها نیست و هم ایشان این نظریه را پدید نیاورده، بلکه حدود صدسال پیش از ایشان، فقیه توانمند و پارسا، محقق اردبیلی نیز، به چنین برداشتی اشاره کرده است<sup>۶۴</sup> و عبارتهای این دو فقیه چنان بسان یکدیگرند که به احتمال قوی میتوان گفت، محقق سبزواری نیز این دیدگاه را براساس دیدگاه فقهی اردبیلی استوار ساخته و مطرح کرده است. از آن جا که این دو دیدگاه همسو و همسان یکدیگر است نقل آن را ضروری نمی بینیم و به همین اشاره بسنده می کنیم.

در این زمینه از آقا جمال خوانساری مطلب فقهی نیافتیم، لکن ایشان در ترجمه و شرح سخنان مولا علی (ع) در این گونه روایتها که با «لا» شروع می‌شوند و سیاقی بسان حدیث «لا سبق...» دارند، برداشت و تفسیری دارد که می‌تواند برای ما در این بحث راه گشا باشد:

«پوشیده نیست که در مقام مدح چیزی یا ذم آن، هرگاه گویند که: مثل و مانند ندارد در خوبی یا بدی، مراد این است که مثل و مانند آن کم است، نه این که اصلاً یافت نشود و بنابراین، منافاتی نیست میانه این فقره‌های مبارکه: لافضیلة کالسخاء، لاشرف کالتواضع، لاشرف کالسؤدد و... که در بعضی فرموده‌اند: نیست شرفی مانند سؤدد و در بعضی: مانند علم و در بعضی مانند تواضع؛ زیرا که هر یک از آنها کمال شرف را دارند و شرف مثل آن کم است. هر چند بعضی از آنها، مانند بعضی باشند یا برتر باشند.

و ممکن است که هر یک از وجهی و به یک اعتباری، مانند نداشته باشند و همین کافی است در مدح هر یک و لازم نیست که به حسب جمیع جهات بی مانند باشند.»<sup>۶۵</sup>

از این نگاه می‌توان برای بسیاری از مسابقه‌ها راه حل فقهی پیدا کرد و به نتیجه نویی دست یافت.

نگاه سوم: به حدیث «لا سبق الا فی نصل او خف او حافر» از چشم انداز دیگری نیز می‌توان نگریست و آن این است: اگر پذیرفتیم که این حدیث در میان مسابقه‌ها و بازیها، تنها مسابقه‌ای را روا و جایز می‌شمرد و گرو بندی و برد و باخت در آن را بی مانع و بی اشکال می‌داند که در راستای آمادگی نظامی و جنگی و دفاعی قرار بگیرد و به همین جهت، بر اسب، شتر، فیل، الاغ، تیر، نیزه و مانند آن انگشت نهاده است. حال این پرسش مطرح می‌شود: آیا مقصود از آنچه نام برده شده، به اعتبار زمان و ظرف صدور این روایات است که به جز اینها، چیز دیگری در نبردهای تن به تن و



در میدان جنگ با دشمن به کار نمی رفته است؟ یا می توان اینها را نمونه ابزار دفاعی و جنگی آن زمان دانست و جمود و پافشاری بر این نمونه ها نداشت. بی گمان گونه نگرش به این مسأله، کمک فراوانی خواهد کرد به نوع گزینش فتوا در روا بودن و یا ناروا بودن بسیاری از مسابقه ها.

در این مقوله نیز دیدگاههای فقیهان گونه گون است.

شماری از فقیهان، بویژه فقیهان جدید و معاصر، برآنند که مسابقه با این گونه ابزار و چهارپایان که در روایت آمده به مناسبت زمان صدور روایات است که برای نبرد با دشمن، چیزی غیر از آنها به کار گرفته نمی شد. و این بدان معنی نیست که در این زمان هم تنها با همان چهارپایان و ابزاری که در جنگهای صدر اسلام به کار گرفته می شده، مسابقه رواست و در غیر آن ناروا.

گروهی از فقها نیز اصرار و پافشاری بر همان موارد و نمونه های ویژه دارند که از باب نمونه به آن اشارت می کنیم:

سید محسن حکیم می نویسد:

«لأبد فیهما من ایجاب و قبول و انما یصحان فی السهام و الحراب  
و السیوف و الأبل و الفیلة و النخیل و البغال و الحمیر و لایصحان فی  
غیر ذلک.»<sup>۶۶</sup>

در عقد سبق و رمایه، ایجاب و قبول لازم است. و موارد آن عبارتند از: تیراندازی، نیزه بازی، شمشیربازی، اسب و شتر و فیل و استر و الاغ دوانی. و جز در این موارد، مسابقه جایز نیست (و در پی آن گرویندی هم ناروا است).

شهید صدر بر این فتوا نظر دارد و می نویسد:

«بعید نیست که با ابزار جنگی جدید نیز، مسابقه مشروع و درست باشد.»<sup>۶۷</sup>

سپس می افزاید:

«هل الصحة تثبت مطلقا او ما دامت هذه الأدوات تعتبر هی الوسائل

العامة للحرب التي تنمو بنشاط العمل فيها القدرة العسكرية و مصالح الجهاد، وجهان احوطهما واقربهما الثاني. ۶۸

آیا درستی مسابقه با ابزار جنگی قدیم بی قید و شرط است، یا این که تا زمانی است که آنها در جنگهای عمومی کاربرد لازم را داشته باشند و بتوان با آن وسیله ها در برابر دشمنان ایستادگی کرد و به دفاع برخاست؟ در این مسأله، دو دیدگاه است که دیدگاه دوم موافق با احتیاط و نزدیک تر به حق است.

ژرف نگری استاد شهید در این فتوا، به طور کامل پیداست، ایشان، نه تنها مسابقه با ابزار جدید جنگی را جایز و روا می شمارد، بلکه در درستی مسابقه با ابزار جنگی قدیم و چهارپایان و مرکبها و حیواناتی که در جنگها کاربرد داشته اند، تردید می کند. امروز که دوران جنگ تن به تن به سر آمده و سلاحهای مدرن و پیشرفته در آوردگاه حرف اول را می زنند، جمود و پافشاری بر همان نمونه های پیشین، نه تنها گرهی را نمی گشاید که بر گرهها می افزاید.

همین دیدگاه واقع بینانه را در نوشته های استاد شهید و فقیه ژرف اندیش، مرتضی مطهری می یابیم:

«در اسلام، یک اصل اجتماعی هست به این صورت: «واعدوا لهم ما استطعتم من قوة»<sup>۶۹</sup> تا آخرین حد امکان در برابر دشمن نیرو تهیه کنید و نیرومند باشید. این اصل را کتاب، یعنی قرآن به ما تعلیم می دهد. از طرف دیگر، در سنت، یک سلسله دستورها رسیده است که در فقه به نام «سبق» و «رمایه» معروف است. دستور رسیده که خود و فرزندانان، تا حد مهارت کامل، فنون اسب سواری و تیراندازی را یاد بگیرید. اسب دوانی و تیراندازی، جزء فنون نظامی آن عصر و بهترین وسیله تهیه نبرد و نیرومند شدن در مقابل دشمن در آن عصر بوده است. ریشه و اصل قانون «سبق و رمایه»، اصل «واعدوا لهم ما استطعتم من



قوة<sup>۷۰</sup> است؛ یعنی نیرو و شمشیر و نیزه و اسب از نظر اسلام اصالت ندارد و جزء هدفهای اسلامی نیست. آنچه اصالت دارد این است که مسلمانان باید در هر عصر و زمانی، تا آخرین حد امکان، از لحاظ قوای نظامی و دفاعی در برابر دشمن قوی باشند... لزوم نیرومندی در مقابل دشمن قانون ثابتی است که از یک احتیاج ثابت و دائم سرچشمه می‌گیرد. اما لزوم مهارت در تیراندازی و اسب‌دوانی مظهر یک احتیاج موقت است و با مقتضیات زمان و توسعه عوامل فرهنگی و فنی، تغییر می‌کند و چیزهای دیگر از قبیل لزوم مهارت در به کار بردن سلاحهای امروز جای آن را می‌گیرد.<sup>۷۰</sup>

در این نگرش و بینش که برخاسته از جهان بینی این فقیه تواناست، نکته‌های ارزنده و آموزنده‌ای به چشم می‌خورد، از آن جمله می‌توان به این نکته اشارت کرد: روش اسلام آن نبوده و نیست که همه جا به شکل و صورت و ظاهر زندگی بپردازد، بلکه روح آموزه‌های دینی آدمی را به سمت و سوی هدفهای انسانی و آرمانهای معنوی می‌کشاند و می‌برد. به همین جهت، یک وسیله مادی و یا یک شکل ظاهری نمی‌تواند برای همیشه تقدس داشته باشد و همین ویژگی است که دستورهای دینی را در هر زمان از هر گونه ناسازگاری با توسعه و تمدن دور می‌سازد.

امام خمینی، با توجه به این ویژگی به فقه اسلامی نگریسته و در این زمینه در جواب یکی از اعضای دفتر می‌نویسد:

«... و رهان در سبق و رمایه مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن که در جنگهای سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم، تنها در همان موارد است... [با این گونه برداشتها] از اخبار و روایات، تمدن جدید باید به کلی از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند.»<sup>۷۱</sup>

بدین سان در می‌یابیم که اگر از این نگاه و زاویه به حدیث «لا سبق الا فی نصل او



خف او حافر» بنگریم و موضوع مسابقه را به تمام ابزار و وسایلی که از آنها در دفاع و جهاد می توان بهره گرفت گسترش دهیم، بسیاری از ورزشها و بازیهای امروزی که در ساخت و ساز بدن و آمادگی جسمی و رزمی نقش دارند و نیز بسیاری از مسابقه ها، مانند قایق رانی کشتی رانی، انواع زیر دریاییها، هواپیماها، موشکها، چتربازی، کوهنوردی، پرش، دویدن، وزنه برداری، شنا و... که به گونه ای در پیشبرد هدفهای دفاعی و آمادگی رزمی اثر دارند، مشروع و گروبنندی در آنها هم باید جایز و روا باشد.

از این نکته می توان آموخت که اگر چه این بحثها در سخنان فقهای پیشین، مانند آقا جمال خوانساری مطرح نشده است، لکن با گسترش نمونه ها و موارد مسابقه ها از یک سو و پذیرش اصل مشروع بودن مسابقه و گرفتن جایزه و گروبنندی و بردوباخت در مسابقه های رزمی، از دیگر سو، بسیاری از مسابقه های نوپیدا که در راستای آمادگی دفاعی قرار می گیرند، مشروع و گرفتن جایزه در آنها رواست.

یادآوری: آیا هدف از این مسابقه ها که اسلام آنها را به روشنی روا دانسته و فقها آن را تمرین و آمادگی برای رزم و دفاع بر شمرده اند، به عنوان علت است یا حکمت؟ به دیگر سخن این گونه مسابقه ها اگر در زمانی واقع شوند که اطمینان داریم هیچ گونه جنگ و درگیری هم پیش نخواهد آمد، باز مستحب و بی اشکال است، یا

روش اسلام آن نبوده و نیست که همه جا به شکل و صورت و ظاهر زندگی

بپردازد، بلکه روح آموزه های دینی آدمی را به سمت و سوی هدفهای

انسانی و آرمانهای معنوی می کشاند و می برد. به همین جهت،

یک وسیله مادی و یا یک شکل ظاهری نمی تواند برای

همیشه تقدس داشته باشد و همین ویژگی است که

دستورهای دینی را در هر زمان از هرگونه

ناسازگاری با توسعه و تمدن دور می سازد.



تنها اگر در راستای رزم و دفاع و جهاد قرار گیرد مشروع اند و گرنه، نه؟ افزون بر این، اگر اصل توان مندی و آمادگی را بپذیریم و این که اسلام از مسلمانان می خواهد که همواره قدرت مند و عزت مند بزنند و از سوی دیگر، بپذیریم که عقل و اندیشه و خرد ناب در سایه تن سالم و اعصاب آرام به دست می آید، بسیاری از این ورزشها و بازیها و مسابقه هایی که در این راستا قرار می گیرند، پذیرش مردمی آنان، با مشروع بودن همسو خواهد شد.

البته در بحث «سبق و رمایه» و مسابقه ها، فروع فقهی دیگری نیز هست که درخور بحث و بررسی اند، از جمله: در نوشته های فقهی آمده: چون جهاد بر زنان واجب نیست، برگزاری و شرکت در این گونه مسابقه ها هم برای آنان روا نیست! ۷۲ آیا می توان این پرسش را مطرح کرد: اگر جهاد واجب نیست، دفاع از کیان کشور اسلامی، عزت اسلامی و جان و ناموس که واجب است. در این صورت اگر این ورزشها و مسابقه ها به این گونه دفاعها کمک کند و آمادگی لازم را برای زنان و مردان پدید آورد آیا باز هم می توان گفت: بر زنان شرکت در این گونه مسابقه ها و انجام آنها جایز نیست؟ ۷۳

در باب مسابقه پرسشهایی مطرح است که باید فقیهان و صاحب نظران بدانها پاسخ در خور و راه گشا بدهند، از جمله: آیا هرگونه مسابقه و در هر کجا و با هر گروهی را می توان برای هدفهای مقدس انجام داد، یا خیر شرط دارد و آن خدشه دار نشدن عزت و علو اسلامی است؟

آیا مسابقه با کشوری که بر دین و آیین ما نیست و با ما عناد دارد و به اصطلاح جزء دارالحرب، یا دارالکفر به شمار می رود و در حال جنگ و نبرد تبلیغاتی و حتی نظامی نامستقیم با ماست، برگزاری این گونه مسابقه ها با گروههای ورزشی آنها جایز است یا نه؟

اینها و مانند اینها، مقوله هایی هستند که در زمینه ورزش و مسابقه ها کم تر از آنها سخن رفته است و باید حوزویان و فقه پژوهان، پاسخهای روشن و شفاف و کاربردی در این زمینه ها عرضه کنند و غبار تردید و ابهام را از آنها بزدایند.

پی نوشتها:

۱. «فرهنگ معین»؛ «مفردات راغب»، ماده «سبق».
۲. سوره «یوسف»، آیه ۱۷.
۳. همان، آیه ۲۵.
۴. سوره «یس»، آیه ۶۶.
۵. «لسان العرب»، ابن منظور، ج ۱۰/۱۵۲، نشر ادب الحوزة، قم.
۶. «جواهر الکلام»، محمد حسن نجفی، ج ۲۸/۲۲۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۷. همان/۲۲۸.
۸. «مکاسب»، شیخ انصاری، چاپ شده در «تراث الشیخ الاعظم»، ج ۱۴/۳۷۱؛ «مصباح الفقاهة»، سید ابوالقاسم خویی، ج ۱/۳۶۸، وجدانی.
۹. «جامع المدارک فی شرح المختصر النافع»، سید احمد خوانساری، ج ۳/۲۷، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۰. «الفقه الاسلامی وادلتہ»، دکتر زحیلی، ج ۵/۷۸۹، دارالفکر، بیروت؛ «الفقه علی المذاهب الأربعة»، حزیری، ج ۲/۵۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۱. سوره «مائده»، آیه ۹۲.
۱۲. «بحار الأنوار»، مجلسی، ج ۷۶/۲۲۹، پاورقی، مکتبه الاسلامیه.
۱۳. «مشارق الشمس»، آقا حسین خوانساری/۳۳۶، مؤسسه آل البيت، قم.
۱۴. همان.
۱۵. سوره «مائده»، آیه ۹۲.
۱۶. «جامع المدارک»، ج ۳/۲۸.
۱۷. سوره «بقره»، آیه ۲۱۶.
۱۸. «بحار الأنوار»، ج ۷۶/۲۲۸.
۱۹. همان/۲۳۰.
۲۰. «جواهر الکلام»، ج ۲۸/۲۲۰.
۲۱. «مکاسب»/۱۱۷.
۲۲. همان/۳۷۳.
۲۳. «جامع المدارک»، ج ۳/۲۸.



۲۴. همان.
۲۵. همان.
۲۶. «صحیفه نور»، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۳۴/۲۱، وزارت ارشاد اسلامی.
۲۷. «الدوة»، سید محمد حسین فضل الله / ۶۱۱.
۲۸. سوره «انفال»، آیه ۶۰.
۲۹. «وسائل الشیعه»، شیخ حر عاملی، ج ۱۳/۲۴۸، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۰. همان.
۳۱. همان.
۳۲. «غرر الحکم ودرر الکلم»، آمدی، ترجمه و شرح از آقا جمال خوانساری، ج ۱/۳۳۳، دانشگاه تهران.
۳۳. «الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة»، ج ۲/۳۰، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم؛ «وسائل الشیعه»، ج ۱۳/۲۴۹.
۳۴. «شرح غرر الحکم»، ج ۱/۳۳۳.
۳۵. همان.
۳۶. همان.
۳۷. «السرائر»، ابن ادریس، ج ۳/۱۴۷، انتشارات اسلامی.
۳۸. «شرح غرر الحکم»، ج ۱/۳۳۴.
۳۹. «الحدائق الناظرة»، ج ۲۲/۳۶۲، انتشارات جامعه مدرسین.
۴۰. «شرح غرر الحکم»، ج ۱/۳۳۴.
۴۱. همان، ج ۳/۳۰.
۴۲. «جامع المدارك»، ج ۳/۲۸.
۴۳. «غرر الحکم»، ج ۱/۳۳۳.
۴۴. همان، ج ۱/۳۳۴.
۴۵. «مسالك الأفهام»، شهید ثانی، ج ۶/۷۰، مؤسسه معارف اسلامی.
۴۶. «ریاض المسائل»، ج ۲/۴۰.
۴۷. «جواهر الکلام»، ج ۲۸/۲۲۱.

۴۸. «الفروق فی اللغة»، ابوهلال عسکری، ترجمه علوی مقدم/۱۱۳، آستان قدس رضوی.
۴۹. «فقه الإمام الصادق»، ج ۴/۲۳۴، بیروت.
۵۰. «جامع المدارک»، ج ۳/۴۰۸.
۵۱. «الفقه، کتاب السبق و الرمايه»، سيد محمد شیرازی/۳۲۵، مطبعة سيد الشهداء، قم.
۵۲. «مرآة العقول»، علامه مجلسی، ج ۱۸/۳۹۰، دارالکتب الاسلامیه.
۵۳. «مصباح الفقاهة»، سيد ابوالقاسم خویی، ج ۱/۳۶۶.
۵۴. «شرح غرر الحکم»، ج ۱/۳۳۳.
۵۵. «جامع المدارک»، ج ۳/۳۰.
۵۶. «مسالك الأفهام»، ج ۶/۷۰.
۵۷. «الروضة البهية»، ج ۲/۳۰.
۵۸. «جامع المدارک»، ج ۳/۳۰.
۵۹. «الوافی»، ج ۹/۱۵۱، مكتبة الامام امير المؤمنين (ع)، اصفهان.
۶۰. همان.
۶۱. «رياض المسائل»، ج ۲/۴۰؛ «جواهر الكلام»، ج ۲۸/۲۲۱.
۶۲. «كفاية الأحكام»، سبزواری/۱۳۶.
۶۳. «رياض المسائل»، ج ۲/۴۰.
۶۴. «مجمع الفائدة والبرهان»، محقق اردبیلی، ج ۱۰/۱۶۸، انتشارات اسلامی، قم.
۶۵. «شرح غرر الحکم»، ج ۶/۳۵۵.
۶۶. «منهاج الصالحين»، ج ۲/۱۵۴.
۶۷. همان.
۶۸. همان.
۶۹. «انفال»، آیه ۶۰.
۷۰. «مجموعه آثار»، شهید مطهری، ج ۳/۱۹۱.
۷۱. «صحيفة نور»، ج ۲۱/۳۴.
۷۲. «مفاتيح الشرائع»، فیض کاشانی، ج ۳/۱۱۹؛ «بیست و پنج رساله»، مجلسی/۵۲۹.
۷۳. «صحيفة نور»، ج ۱۹/۲۸۰.